



۱- نوشته ی زیر را در یک بند ، به زبان ساده بنویس.

دزدی به خانه ی پارسایی در آمد. چندان که جست ، چیزی نیافت . دلی تنگ شد. پارسا خبر شد. گلیمی که بر آن خفته بود ، در راه دزد انداخت تا محروم نشود.

.....

.....

.....

.....

۲- داستان زیر را بخوان و جدول را کامل کن.

دام را ندید

در یک روز تابستان ، کرکس و کبوتری بر روی بلندی نشسته بودند. کرکس گفت: « چشم های من از همه قوی تر است و از من تیزبین تر در این جهان وجود ندارد. » کبوتر گفت : « جالب است ! پس بگو در اطراف دشت چه می گذرد؟ »

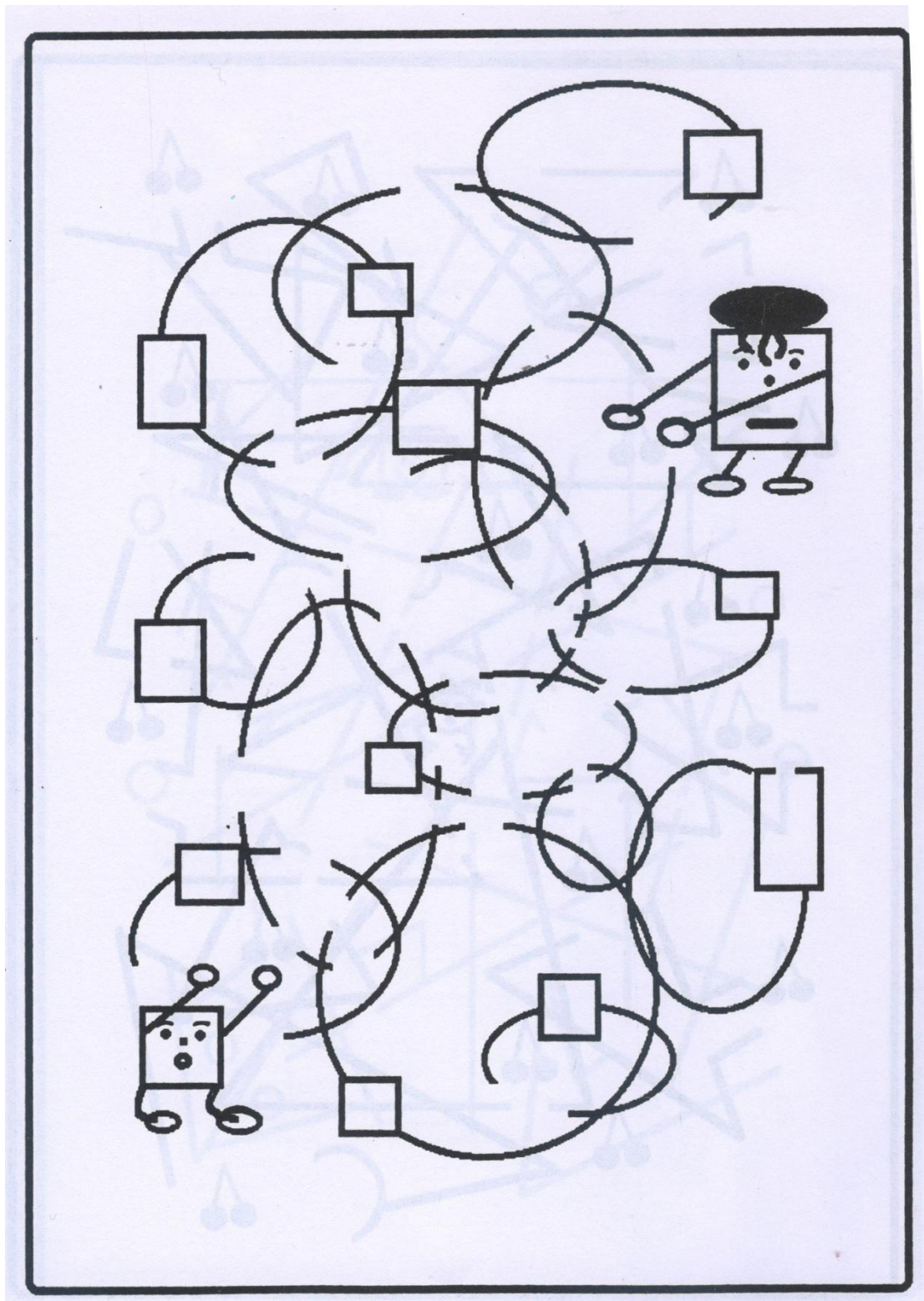
کرکس با غرور به دور دست ها و به دشت نگاه کرد و گفت: « درهامون یک گندم افتاده است. » کبوتر از تعجب نتوانست صبر کند و پرواز کنان به سمت دشت رفت. به سراغ دانه رفت . اما تا دانه را بر نوک خود گرفت ، در دامی گرفتار شد. کبوتر دردل خود گفت: « دیدن آن دانه ، وقتی دام را ندید ، چه سودی داشت؟ »

« بوستان سعدی ، باب پنجم »

عنوان / نام داستان	
شخصیت ها	
مکان یا فضای داستان	
زمان رخداد های داستان	
پیام داستان	
نام کتابی که داستان از آن نقل شده	



۳- به عروسک کوچک کمک کن تا به عروسک بزرگ برسد.



انتظارات آموزشی ( خودارزیابی )	بله	خیر	تأحدودی